

عاشورا

عاشورا

استاد علامه محمد رضا حکیمی

از عصر تاسوعا، سپاه شقاوت پیشه یزیدی... به سوی خیمه های آل محمد (ص)
 (خیمه های اسلام، خیمه های توحید، خیمه های عدالت... خیمه های عزت و طهارت،
 خیمه های انسان و انسانیت، خیمه های حماسه و شرافت...) هجوم آوردند. و از این
 لحظه، عاشورای تاریخی... آغاز گشت:

عاشورای پیام و حماسه

عاشورای نماز و عبادت

عاشورای جهاد و عدالت

عاشورای تربیت و فضیلت

عاشورای آزادی و عزت

عاشورای انسان و انسانیت

عاشورای حماسه و کرامت

عاشورای فجر خونین و شفق خونبار...

عاشورای تقویمی، ۱۲ ساعت است (یک روز)؛ لیکن عاشورای تاریخی، ۲۴
 ساعت است (یک شبانه روز)؛ از عصر تاسوعا (با گذر از ارتفاعات شبی چونان شب

عاشورا، شب همهٔ آرمانهای بزرگ و انبیایی تاریخ...، تا عصر عاشورا، یعنی از هنگامی که هدف اصلی قیام عاشورا به زبان آمد (احیای دین با اقامهٔ «سَمبَل» و ستون دین: نماز...، و حضرت امام حسین (ع)، از سپاه یزید برای اقامه نماز - یک شب - مهلت خواست)، تا عصر عاشورا، و محراب خون و شهادت...

عاشورا، از این نقطه - که هدف خویش را اعلام می کند - آغاز می شود، یعنی از عصر تا سوعا... و هدفی که در مرتبهٔ نخست اعلام شد، احیا و اقامهٔ نماز بود. و این درحالی است که (به نصّ تواریخ معتبر، مانند طبری، ابن اثیر، مسعودی و...)، در دربار خلیفهٔ سفیانی دمشق، شراب بود،^۱ و میمون بازی، و شیرینکاریهای ابوقیس میمون. یزید بوزینه ای داشت که او را «ابوقیس» نامیده بود. این بوزینه را به محفل می آورد، و بر مسند می نشاند، و لباسهای فاخر (از پول ایتم مسلمین) می پوشانید، و بر گورخری - که به همین منظور تربیت شده بود - سوار می کرد...^۲ و...

من نمی گویم سنی بیاید شیعه بشود. به پیرمردانی هم که تغییر دادن آنان و آگاه کردن ایشان بسیار مشکل است کاری ندارم؛ به مأموران استعمار هم چه بگویم؟ فقط به جوانان اهل سنت - که برادران و فرزندان منند - می گویم و از آنان خواهش می کنم که کتاب بخوانند و فکر کنند، و آنانی که در نتیجهٔ تعلیمات سوء، و تبلیغات استعماری، والقات جاهلان، تصور می کنند، شیعه ستیزی و شیعه کشی کاری دینی است، و تعرض به عزاداران آل محمد (ص) مورد رضای خدای متعال و حضرت محمد است، در اندیشه و کار خویش تجدید نظر کنند. آیا آن قیام برای چه بود؟ و آیا این عزاداری برای چیست؟

یزید، فرزند معاویهٔ سفیانی و میسون (زن مسیحی بدوی)، با سی سال عمر تباه (در سال ۶۰ هجری)، و دور از مرکز اسلام (مدینهٔ منوره)، و ناآگاه از اصل اسلام و تعالیم اسلامی، و دیوانه انتقام گیری از اولاد پیامبر (ص)، و عازم بر بازگرداندن جاهلیت اجداد خویش، همان بود، که بود... و همان کاری را کرد، که کرد...
امام حسین (ع) چه؟

حسین، پرودهٔ دامان «عصمت فاطمه»، پروردهٔ دامان مادری از بزرگترین موحّدان و خداگرایان و زاهدان عالم، مادری شبها به نماز ایستاده و روزها به روزه و عبادت گذرانده، و فرزندان علی را پرورش داده...

حسین آشنا با مناجاتهای شبانه علی(ع)... حسینی که شبهای هزار رکعت نماز را دیده است^۳، حسینی که - بنابر تواریخ معتبر - خود نیز شبهای هزار رکعت نماز خوانده است.^۴ این حسین(ع)، آیا نباید آخرین شب عمر خود را، جشن نماز بگیرد، و مانند پدر و مادر عابد و پاکدامن و خداشناس خود، آن شب را شب نماز قرار دهد؟ آیا سپیده دمان عاشورا خون و عدالت که می دمد، نباید حسین را در حال نماز و عبادت ببیند؟ و آیا این حسین(ع) نیست که باید از «محراب عبادت» به «میدان شهادت» برود؟ حسین، حسین است، و یزید، یزید... و حسینی های تاریخ باید خدا را شکر کنند که حسینی شدند نه یزیدی!!

یزید، انسانی ساقط بود، که پسر پیامبر را کشت، و مدینه را قتل عام نفوسی و مباح ناموسی کرد، و خانه خدا را به منجنیق (توپ) بست. و امروز، کسانی ناآگاه، عزاداران پسر پیامبر(ص) را می کشند!!
آیا اگر آگاهانی بگویند این گونه آدمکشان ادامه وجودی یزیدند در این زمان، چه باید گفت؟!

البته یزید - که اعلام تجدید جاهلیت کرد - به پیامبر و اسلام اعتقاد نداشت، و گر نه چگونه ممکن است کسی پیامبر اکرم(ص) را پیامبر خدا بداند، آنگاه فرزند او را بکشد، و مردان خاندان او را قتل عام کند، و اهل بیت و نوامیس او را، بوسیله شقی ترین اعراب (از نوع شمر)، اسیر کند، و در شهرها و بیابانها بگرداند؟! آیا هیچ انسان عقب افتاده و بی استعدادی می پذیرد که یزید، مسلمان باشد، و به خداوند، وحی الهی، روز قیامت و مؤاخذه اعمال، ایمان داشته باشد، و پسر پیامبر خدا را بکشد؟ ... و...

یزید خود، در اشعاری معروف (و منقول در معتبرترین مدارک تاریخ اسلام از اهل سنت و شیعه)، اعلام بازگشت مجدد جاهلیت و حذف اسلام کرد، گفت آیاتی نازل نشده است، و پیامبری نیامده است؛

لعبت هاشم بالملک ولا
خبر جاء ولا وحی نزل
- بنی هاشم (یعنی: پیامبر(ص) و خاندان او)، خواستند حکومت کنند، و گر نه، نه آیاتی نازل شده است و نه وحیی از آسمان آمده است.
و این بود یزید...

آری، ما عاشورایی هستیم، نه «حره» ای!! حره چیست؟! حره - در تاریخ اسلام - نام واقعه (و جنگ یکطرفه) ای شرم آور است برای همه تاریخ. نوشته اند، که چون اهل مدینه منوره - پایتخت اسلام - که از موازین اسلام بیشتر آگاه بودند، و پیامبر اکرم و بزرگان اصحاب را دیده بودند... یزید را بی دین و دشمن پیامبر و اهل بیت پیامبر (ص) تشخیص دادند، حکومت جاهلیت شعار او را، و بیعت قلابی او را رد کردند... یزید، مسلم بن عقبه - خونخوار جرار - را با لشکری فراوان به مدینه فرستاد. مسلم چون به مدینه نزدیک شد، در سنگستان اطراف مدینه (معروف به «حره واقم») اردو زد. مردم مدینه - همشهریان و همسایگان پیامبر (ص) - برای دفاع از خود و شهر خود از مدینه خارج شدند، میان آنان و لشکر مهاجم یزید جنگی بزرگ واقع شد؛ لشکریان یزید بسیاری از مردم مدینه را کشتند، برخی از بزرگان اولاد ابوطالب نیز در این جنگ کشته شدند... اهل مدینه تاب مقاومت نیاوردند، به مدینه بازگشتند، و به حرم مطهر پیامبر (ص) پناه بردند، و گرد ضریح پیامبر (ص) جمع شدند...

لشکر یزید، به فرمان مسلم بن عقبه (که مردم او را از بسیاری خونریزی و کشتار، «مجرم» و «مسرف» نامیدند)، به مدینه منوره ریختند، و از سر بی اعتقادی و بی دینی و دشمنی با اسلام، حرمت حرم پیامبر (ص) را نگاه نداشتند، و سواره وارد حرم نبوی شدند، و به تاخت و تاز پرداختند، و پیوسته مردم را می کشتند، تا خون مسجد النبوی را گرفت و به قبر رسول خدا رسید، و اسبها در آن حرم مطهر (و ما بین قبر و منبر)، سرگین انداختند و بول کردند. به نقل مدائنی - مورخ معروف سنی - مقتولین از اصحاب و خواص اهل مدینه و از دیگر مردم، به ده هزار تن رسید، و... و... شیخ سلیمان نقشبندی، در کتاب معروف «ینابیع الموده» نوشته است، که چنان مدینه منوره و اطراف حرم مطهر نبوی ویران گشت که سگها داخل شدند، و بول کردند... مدائنی و قرمانی - مؤلف «اخبار الدول» - نوشته اند که بعد از واقعه حره، و اعمال بسیار شنیع لشکر امیرالمؤمنین یزید!!! از هزار زن - به تجاوز - فرزند زنا متولد شد، که آنان را «اولاد الحره» نامیدند...^۷

و اعمالی فجیع تر که نقل نمی کنیم!!! و این وقایع، به طور عمده - چنانکه یاد شد - در کتب و مدارک معتبر برادران اهل سنت نقل شده است، مدارکی که اگر آنها را کنار بگذاریم، اسلام تاریخ نخواهد داشت.

اکنون، اگر کسانی به نام دفاع از شخصی از مقوله یزید، شیعه عزادار حسینی را به قتل می‌رسانند، کلاه خود را بالاتر بگذارند، و مانند برخی از سیاستمداران کاخ‌های استعمار، در این روزگار، به جنایت خود افتخار کنند، و شرف خویش را!!! به جهان معاصر و انسان قرن بیست و یکم عرضه بدارند! اگر برخی از عوام شیعه کاری بکنند که از نظر شما درست نیست، (و افاضل شیعه نیز تأیید نمی‌کنند)، چرا از ارزشها انتقام می‌گیرید و دشمنان اسلام را شاد می‌کنید، انتقام‌گیری از ارزشها در حد سقوط به جرگ حیوانات است.

آری، این است یزید، بلکه مقداری از یزید، فرمانده «واقعه حره» (دلیل احترام او به مدینه پیامبر (ص)!!)، و قاتل اولاد پیامبر (ص) (دلیل اعتقاد او به نبوت و مسلمانی!!) ... و همان کسی که خانه خدا را به توپ (منجنیق) بست (دلیل اعتقاد او به کعبه معظمه!!)

شاعر بزرگ عرفان فارسی، حکیم سنائی غزنوی (م ح: ۵۳۵ق)، در بحبوحه مظالم غزنوی و دشمنی او با شیعه آل محمد (ص)، چنین می‌گوید:

داستان پسر هند^۸ مگر نشنیدی

که از او و سه کس او به پیمبر چه رسید؟

پدر او دُر دندان پیمبر بشکست

مادر او جگر عم^۹ پیمبر بمکید

او به ناحق، حق داماد پیمبر بستاند

پسر او سر فرزند پیمبر بیرید

بر چنین قوم تو لعنت نکنی؟ شرمت باد!

لعن الله یزیداً و علی آل یزید^{۱۰}

باری، روز عاشورا (و دعوت به عدالت)، نتیجه شب عاشورا است (واقامه نماز). امام حسین (ع) - چنانکه اشاره کردیم - از لشکر یزید مهلت خواست تا شب عاشورا نماز بخواند و آنان - حتی برای خواندن نماز - مهلت نمی‌دادند، و به سختی مهلت داده شد.

در این مرحله، نیمی از رسالت توحیدی - انبیایی امام حسین (ع) ادا شد. امام حسین (ع)، با این عمل، به همه انسانها و همه تاریخ فهماند که یزید بن معاویه، و دربار سفیانی دمشق، اعتقادی به نماز و روزه و حج و جهاد ندارند، و یزید در صدد زنده کردن جاهلیت اجداد خویش است؛ یعنی محو اسلام، محو قرآن، محو قبله و محو نماز...

مورخان معتبر نوشته اند، هنگامی که کاروان اسیران کربلا وارد دمشق شد، و به تپه های «جیرون» رسید، یزید این دو بیت را - شادمانه - خواند:

لَمَّا بَدَتْ تَلُكَ الْحَمُولِ وَ اشْرَقَتْ
تَلُكَ الشَّمْسُ عَلٰی رَبِّی جِیْرُونَ (نی).
نَعْبُ الْغُرَابِ، قَلْتُ: نَحْ أَوْ لَا تَنْحُ
فَلَقَدْ قَضَيْتَ مِنَ النَّبِیِّ دِیُونِی

- هنگامی که کاروان اسیران دیده شد، و آن خورشیدها (سرهای شهیدان)، از بلندای جیرون طلوع کردند...

- کلاغها بانگ برآوردند... من گفتم: ای کلاغها! می خواهید بانگ برآورید، می خواهید نه، من که حساب خودم را با پیامبر تسویه کردم (و انتقام بتهای جاهلیت و شرک ابوسفیانی را، از خاندان توحید گرفتم).

نیز مورخان این شعر را، از یزید نقل کرده اند:

مَعشَرَ النَّدْمَانِ قَوْمُوا!
وَ اسْمَعُوا صَوْتَ الْاِغَانِی!
وَ اشْرَبُوا كَأْسَ مَدَامِ،
وَ اَتْرَكُوا ذِكْرَ الْمَعَانِی!
شَغَلْتَنِی نَعْمَةُ الْعِیْدَانِ
عَنْ صَوْتِ الْاِذَانِ (نی)

و تَعَوَّضْتُ عَنْ الْحَوْرِ
عَجْزاً فِی الدَّنَانِ (نی)^{۱۱}

ای حریفان میگسار، برخیزید و به آوازه آوازه خوانان گوش دهید.

- جام می را دریابید، و سخن از دین مگویید!

- نغمه های عود نوازان، مرا از شنیدن بانگ اذان باز داشته است.

- من به جای حور العین جوان بهشتی، به همین دردهای پیر ته خم شراب راضیم.

آری بنی امیه (که پیامبر اکرم (ص)، طبق روایات صحیح منقول در «صحیح بخاری» و

«صحیح مسلم»، به حکومت رسیدن آنان را، سبب تباه شدن اسلام و امت اسلامی و

اخلاق اسلامی دانسته بود)، تا توانستند با اسلام و پیامبر اسلام و احکام و بزرگان اسلام دشمنی کردند و جنگیدند، و خاندان پیامبر را مستأصل کردند...

در سال هشتم هجری، که حدود ۲ سال به رحلت پیامبر اکرم (ص) مانده بود، شهر مکه فتح شد و به دست مسلمانان افتاد. تا پیش از فتح مکه، ابو سفیان، از فرماندهان بزرگ جنگهای بت پرستان مکه علیه اسلام و مسلمانان بود.

پس از فتح مکه و پیروزی اسلام بر کفر، جمعی به ناچار مسلمان شدند، چون با جزیره العرب اسلامی روبرو بودند... و توانایی مبارزه با اسلام نداشتند... از این دسته ابوسفیان بود و معاویه و... مسلمانان، آنان را «مسلمة الفتح» می نامیدند، یعنی به آنان و اسلام پذیری آنان به چشم تردید می نگریستند، و ایشان را - در حقیقت - مسلمان نمی دانستند. کیفیت مسلمان شدن ابو سفیان - به اصرار جناب عباس بن عبدالمطلب، عموی بزرگوار پیامبر (ص) - در تاریخ مشهور است.^{۱۲}

همچنین مورخان نوشته اند، روزی (پس از به خلافت رسیدن جناب عثمان بن عفان، که از طایفه بنی امیه بود)، سران بنی امیه در خانه یکی از بزرگان ایشان گردآمدند، و به شادمانی نشستند... در آن جشن - که مجلسی خصوصی بود و بیگانه ای در آن نبود - ابوسفیان به صدای بلند گفت:

یا بنی امیه! تلقفوها تلقف الکرة، فوالذی یحلف به ابو سفیان، ما من عذاب و لا حساب، و لا جنة و لا نار، و لا بعث و لا قیامة.^{۱۳}

- ای بنی امیه، با خلافت اسلامی (که اکنون به دست شما رسیده است)، مانند توپ، بازی کنید (و هر چه می توانید از قدرت و اموال خلافت بهره ببرید، و دین را و احکام محمد را زیر پا بگذارید...).

قسم به آنچه ابوسفیان به آن عقیده دارد، نه عذابی در کار است نه حسابی، نه بهشتی خواهد بود و نه جهنمی، و نه معادی و نه قیامتی.

نیز مورخین نوشته اند که صحابی بزرگ و محترم در اسلام، پسر عموی پیامبر اکرم (ص)، جناب عبد الله بن عباس، پس از شهادت حضرت امام حسین (ع) و واقعه اسیران، نامه ای به یزید نوشت که در آن آمده بود:

از جمله اسباب شادمانی تو در غم ما این است که دختران رسول خدا و کودکان و

نوامیس او را از عراق تا شام، به بدترین وضع، به اسیری بردی، و خواستی بفهمانی که بر بنی هاشم [مؤسسین دین توحید و عدل، در برابر بت پرستی و کفر و ظلم]، پیروز گشته ای! و بر آل پیامبر (ص) تسلط یافته ای! ای یزید، تو گمان می کنی، به خونخواهی کفار فاجر «بدر» برخاسته ای، تو آن کینه ای را که نسبت به اسلام و آل پیامبر (ص)، در دل پنهان می داشتی، اکنون آشکار ساختی!...

و کار یزید، در کفر و رسوایی به جایی رسید که مورخ معروف، علی بن حسین مسعودی، صاحب تاریخ مشهور و معتبر «مروج الذهب» می گوید:

فرعون بهتر از یزید بود. ۱۴

در عصر تاسوعا، عصری عجیب، که تاریخ، بهت زده در گوشه ای ایستاده بود، تا ببیند سرانجام کار چه می شود، امام حسین و خاندانش محاصره شدند، و مورد تهدید قرار گرفتند. در حرم حسینی و میان نوامیس پیامبر (ص)، سخت اضطراب افتاد. فرمانده سپاه عاشورا، حضرت ابوالفضل العباس (ع) با چند تن از جوانان هاشمی - از جمله حضرت علی اکبر (ع) - به جلو لشکر آمدند و با شجاعت علوی و هیبت هاشمی، لشکر را در جای خود میخکوب کردند، ۱۵ و به دستور امام حسین (ع)، از آن کفر نهادان، یک شب مهلت خواستند، و از پستانی باز هم پست (شیعه آل ابو سفیان - به تعبیر حضرت امام حسین (ع) -)، برای ادای نماز محمدی، تقاضای مهلت کردند.

امام حسین (ع)، از لشکر خونخوار یزیدی، مهلت نماز خواندن خواست، تا پس از نماز و حضور در ملکوت «عبادت» (قد قامت الصلاة...)، آماده حضور در ملکوت «شهادت» شود (بسم الله، و بالله، و فی سبیل الله... آخرین سخنان امام حسین (ع)، دعای قربانی).

و امام حسین (ع) بدین گونه فهمانید که - به تعبیر عموم - بی مایه فطیر است، تا شب عاشورایی نباشد، روز عاشورا نیست. پس عاشورا، با همه ابعاد عظیم و بی نظیر در تاریخ، ریشه در شب عاشورا دارد، در نماز... پس، «یا سیوف خذینی - شمشیرها، من آماده شهادت در راه خدا و دین خدا هستم»، یعنی: ثمره «ایاک نعبد و ایاک نستعین» - «تویی معبود، تویی مقصود...»

انسان، بدون عبادت، مانند درخت است بدون آب؛ دارای باطنی پژمرده و نزار...

و انسان، بدون عدالت، مانند درخت است بدون ثمر، دارای زندگی آشفته و بیقرار... ترکیب عبادت و عدالت، که پیام عاشورا است، همان نقطه اوج تحقق الهیت انسانی و انسانیتی الهی است. و جز این انسانیت، انسانیتی واقعی وجود ندارد، بلکه صورتهایی است فاقد معنی، و اشباحی است فاقد ارواح!

حضور در «وجود عالم»، برای عبادت است (یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض...)؛ و حضور در «عالم وجود» برای عدالت است (ان الله یأمر بالعدل...) انسانی که در طلب عدالت نباشد، در طلب انسانیت نیست. و انسانی که در طلب انسانیت نباشد، در طلب حقیقت نیست. و انسانی که در طلب حقیقت نباشد، در طلب خدا نیست. و انسانی که در طلب خدا نباشد، خود را (وموقعیت کائناتی خود را) فراموش کرده است (... نسوا الله فأنساهم أنفسهم - خداوند را فراموش کردند؛ خداوند هم آنان را به خود فراموشی دچار ساخت، تا خود را، و عاقبت خود را، و راه نجات خود را فراموش کردند...)

و انسانی که عدالت را فراموش کند، چگونه انسانیت را فراموش نکرده است؟ انسان برای وصول به بالاترین مقام آفریده شده است، یعنی: عبادت (وما خلقت الجن و الانس، الا ليعبدون). و اصل عبادت، در تقوی است. و اصل تقوی در عدالت است (اعدلوا هو أقرب للتقوی)؛ و تسلسل نسلیها، و تداوم عصرها، و آمدن پیامبران^(ع) و تشکیل جامعه‌ها برای عدالت است (لیقوم الناس بالقسط...).

و شب عاشورا، و روز عاشورا، هر دو یک عبادت است، شب در وجه «نماز»، و روز در وجه «عدالت خواهی»، و قتال با دشمن توحید و عدل. خورشید که جهان را - در نیمروز - از پرتو می‌آکند، از مبدأ «سحر» و «فجر صادق» جاری می‌گردد... فجر صادق، یعنی انفجار صداقت در هر کائنات، و همه چیز غرق در صداقت... پس نباید با پیمودن راههای کاذب زندگی و اعتقاد، صداقت فجر صادق را آلوده کرد.

هفتاد و دو تن و یک تن، که در روز عاشورا طلوع خورشید را تفسیر کردند، و به همه آفاق تاریخ و زندگی، رنگ شرف و عقیده، و آرمان و حماسه پاشیدند، و به «زندگی» و «حیات»، مضمونی راستین دادند، از فجر صادق شب عاشورا جاری گشتند، و در میقات

روز عاشورا و مسعای حسینی احرام بستند، و به سعی صفا و مروه - از خیمه گاه تا قتلگاه - پرداختند:

خوش آن سعیی که عالمها از آن بود
از آن، ارزش به گیتی جاودان بود
نبود از سعی آن پاکیزه جانان
کجا از کعبه و زقرآن نشان بود؟

امام حسین (ع)، اسلام راستین قرآنی مدینه را، برای ریشه کن کردن اسلام دروغین سفیانی دمشق بسیج کرد، و دربار شرابخواری و ابو قیس بازی را هدف قرار داد... اکنون، زمام سخن را می سپاریم به دست نمونه کامل احساسات شیعی، حقایق شناس بزرگ تاریخ اسلامی، مدافع مستند نویس ارزشهای غدیری، و دعوتگر به وحدت راستین اسلامی، حضرت علامه امینی. ایشان در جلد سوم کتاب «الغدیر»، چند مؤلف دروغ نویس، سخیف اندیش، باطل پراکن، و کمک کار به اهداف استعمار را مورد نقد علمی قرار داده اند.

علامه مجاهد بزرگ، به هنگام نقد سخنان بسیار واهی و عامیانه شیخ محمد خضری (از مدرّسان جامع الازهر - در قرن گذشته، و دارای گرایشهای اموی و ضدّ اهل بیتی)، در کتاب «محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه»، که از شخصی از مقوله یزید دفاع می کند، می فرماید:

کاش این شخص - که درباره خلفای اسلام سخن می گوید - از شئون خلافت اسلامی و شروط جانشینی پیامبر اکرم (ص) اطلاع داشت، و می دانست که خلیفه باید انسانی کارآزموده و توانا بر تدبیر شئون امت باشد، و از ملکه تهذیب نفس برخوردار باشد، تا بتواند امت را به همانگونه (دارای اخلاق فاضله) تربیت کند. خلیفه باید از هر گونه کردار و افکار پست و فرومایه، پاک و منزّه باشد، تا بتواند سرمشق افراد امت قرار گیرد. از آنچه محمد خضری نوشته است معلوم می شود این بشر، نفس خود را خوار داشته است، زندگی در زیر یوغ ستم را به نام رفاه می پذیرد، و کم خردی و بی شخصیتی، او را به آنجا رسانده است، که زندگی در سایه بردگی در برابر قدرت را آسایش بدانند...

خضری، نفسی بزرگ نداشته است، تا زندگی ذلیلانه را نپسندد؛ و از عقلی سلیم برخوردار نبوده است، تا به او بفهماند که انسانها در کجا و کی سقوط می کنند! او، از تعالیم اسلامی نیز بی خبر بوده است، تا درس شهادت و سرافرازی بیاموزد. شخصیت‌های تاریخی را نیز بخوبی و درستی ارزیابی نکرده است. این است که یزید افسار گسیخته و طاغی را نشناخته است، تا بداند کسی مانند یزید، ذره ای لیاقت خلافت اسلامی ندارد؛ چنانکه شیخ خضری، حسین را هم نشناخته است:

حسین بزرگی و شرافت

حسین ستم ناپذیری و شجاعت

حسین عظمت و امامت

حسین دین و معرفت

حسین فضیلت و عظمت

حسین حق و حقیقت

حسین نماز و عبادت

آری، خضری، این حسین را نمی شناسد، تا بفهمد که انسانی از نوع حسین، محال است که در برابر موجودی از مقوله یزید تسلیم گردد:

یزید هوسبازی و مسخرگی (و یار و ندیم ابوقیس میمون...)

یزید شکمباره و سیری ناپذیر،

یزید کفر و الحاد...

حسین - پاره تن پیامبر - در حرکت عاشورا، به وظیفه شرعی و واجب خدایی و دینی خود قیام کرد، زیرا هر کس به دین پاک و روشن اسلام اعتقاد دارد می داند که نخستین تکلیف واجب بر او، دفاع از دین است، و جهاد با کسانی که می خواهند با احکام دین بازی کنند، و حد و مرزهای دین را بشکنند، و تعلیمات خدا را تغییر دهند، و احکام الهی را اجرا نکنند... ظاهرترین مصداق آنچه گفته شد، یزید است، یزید جور و بدکارگی و شرابخواری، که در زمان پدرش معاویه نیز به این صفات معروف بود، چنانکه می بینیم حضرت امام حسین (ع)، در نامه ای که به معاویه (هنگامی که خواست از مردم برای فرزندش یزید بیعت تحمیلی بگیرد، و او را خلیفه کند) نوشت، چنین می فرماید: «ای معاویه، با

آنچه در تعریف یزید می‌گویی، می‌خواهی مردم را به اشتباه بیندازی و در تشخیص گمراه کنی! ای معاویه، گویی کسی را معرفی می‌کنی که در پرده زندگی کرده، و کسی او را ندیده است! یا فقط تو یزید را می‌شناسی! یزید خود، خود را شناسانده و بی‌خردی خود را برملا کرده است. مگر یزید همان کسی نیست که سگها را جمع می‌کند و با هم به جنگ می‌اندازد تا از تماشای آنها لذت ببرد؟ مگر یزید همان کفترباز حرفه‌ای نیست؟ مگر یزید، همان فاسقی نیست که دخترکان نوازنده را گرد خود جمع می‌کند، و به لهو و لعب سرگرم می‌شود. یزید را در اینگونه جاها بطلب تا او را حاضر بینی (نه در مقام جانشینی پیامبر اسلام و آورنده قرآن). ای معاویه! دست بردار از بیعت گرفتن برای مثل یزید، و بگذار، در روز قیامت که به محضر خدا و محکمه بازخواست می‌رسی، از این بیشتر که تا حالا کرده‌ای، وزر و وبال این امت برگردنت نباشد...»

معتضد [خلیفه عباسی - م: ۲۸۹ ق] منشوری نوشت و امر کرد تا آن را در سراسر بلاد اسلام برای مردم بخوانند، در آن منشور - از جمله - چنین آمده است:

معاویه، دین خدا را زیر پا گذاشت، و مردم را به بیعت با پسرش یزید دعوت کرد، یزید متکبر و دائم الخمر، که خروس باز و یوزباز و میمون باز بود. معاویه برای او بیعت گرفت، و بزرگان مسلمین را با قدرت و تهدید و... به قبول خلافت او مجبور کرد، با اینکه معاویه پدر یزید بود، و از سفاهت رأی و خبث طینت و اعمال زشت او خوب آگاه بود، و شرابخواری و فجور و کفر او را آشکارا می‌دید. و چون معاویه - برخلاف رضای خدا و رسول - یزید را به قدرت رسانید و بر مسلمین مسلط ساخت، یزید به خون‌خواهی مشرکین صدراول - که اجدادش بودند - پرداخت، و دشمنی‌های مشرکین با مسلمین را زنده کرد. این بود که «واقعه حرة» را پدید آورد، که در تاریخ اسلام، شنیع‌تر و فحشا‌نگیزتر از آن واقعه پدید نیامده است، امر کرد که با مردان و زنان مسلمان اهل مدینه آن کنند که کردند؟! و بدین گونه آتش کین خود را فرو نشانید... و گمان کرد که با این اعمال شنیع، از اولیاء خدا (که دین خدا را یاری کردند)، انتقام می‌گیرد، و دشمنان خدا را شاد می‌کند، از اینرو کفر و شرک خویش را آشکار کرد، و آشکارا در شعری چنین گفت: کاش پدران من که در جنگ بدر از مسلمانان شکست خوردند، اکنون می‌بودند و می‌دیدند که من چگونه از آنان انتقام گرفتم... اگر اکنون بودند می‌گفتند: یزید، دستت درد نکند، خوب انتقام کفر و شرک را از

اسلام و مسلمین گرفتی... من اگر از اولاد پیامبر انتقام نگیرم، از اولاد ابو سفیان نیستم... بنی هاشم (قبیله پیامبر اکرم (ص) خواستند به سلطنت و قدرت برسند و گرنه، نه از جایی خبری آمده، و نه وحیی بر کسی نازل شده است (ونه خدایی، دینی و قیامتی هست). و این، همان خروج از دین است، و سخنان کسی است که به خدا و رسول خدا و دین خدا و کتاب خدا ذره ای اعتقاد ندارد، و به خدا و دینی که از جانب خدا آمده است، آنی ایمان نیاورده است.

بعد از اینها همه، سخت ترین پرده دری یزید، و بزرگترین جنایت او، ریختن خون امام حسین بود، حسین فرزند علی و فاطمه - دختر رسول خدا - با توجه به نزدیکی حسین به رسول خدا و موقعیت حسین در نظر پیامبر اکرم، و منزلت حسین از نظر دین و فضیلت، و با اینکه (در احادیث متواتر)، پیامبر شهادت داده بود که حسین و برادرش حسن، سرور جوانان اهل بهشت هستند... یزید حسین را کشت، از روی بی اعتنائی به خدای متعال، و بی اعتقادی به دین خدا و محمد، و دشمنی با پیامبر خدا، و مبارزه با عترت پیامبر، و زیر پا گذاشتن حرمت پیامبر؛ گویی یزید با کشتن فرزند پیامبر و اهل بیت او، دسته ای از کفار را می کشد،^{۱۶} و از عقاب الهی نمی ترسد، و از خشم خدا نمی هراسد... و این شد که خداوند ریشه حیاتش را قطع کرد، و بنیاد او را بر باد داد، و حکومت او را گرفت، و عذابهای دردناک آخرت را برای او آماده ساخت...^{۱۷}

آنچه خواندید، ترجمه متن «منشور معتضد عباسی» بود، که به امر این خلیفه، در قرن سوم، در بلاد اسلام، این منشور را در مجامع و نمازهای جمعه و جماعت می خواندند... و به اطلاع مردمان می رساندند.

عدالتی که گرانمایگی آن، با خون اطفال شیرخوار، و اسارت مخدرات حرم سر عفاف ملکوت، پاسداری می شود، نباید مورد سوء استفاده قرار بگیرد. پس در مکتب عاشورای ۲۴ ساعته دو چیز به انسانها آموخته شده است:

عبادت، یعنی: تصحیح رابط خلق با خالق. و اگر این رابطه نباشد، خلق بی هویت است، خلقی که با خالق خود رابطه نداشته باشد، بی هویت است، مانند انسان بی شناسنامه. عدالت، یعنی: تصحیح رابط خلق با مخلوق. و اگر این رابطه وجود نداشته باشد و تداوم نیابد، خلق بی شخصیت است؛ خلق بی رابطه با دیگر مخلوق، بی شخصیت است،

مانند انسان بی وطن .

عبادت برای این است که به انسان ، ساختار الهی بدهد ، تا انسان سر از بی نهایت
درآورد .

عدالت برای این است که به انسان ، ساختار انسانی بدهد ، تا انسان سر از انسانیت
درآورد (مقدمه رسیدن به بی نهایت) .

یزید بن معاویه (وارث کفر و ظلم جاهلیت و انتقام طلب جاهلیت از اسلام و مسلمانان) ،
پسر پیامبر آخر الزمان را می کشد... و در صدد بر می آید جاهلیت شرک و ظلم را زنده کند ،
و اسلام را از میان بردارد ، که به اشعار صریح او در این باره اشاره کردیم... و با اعمال
او ، چه نیاز به اشعار او!!

اما امام حسین (ع)...

حسین (ع) ، پس از محمد مصطفی (ص) ، و علی مرتضی (ع) ، و بانوی بزرگ فاطمه
زهرا (س) ، و امام حسن مجتبی (ع) ، موجودیت راستین پیامبری و پیامبران است...
حسین ، وارث آدم تا خاتم است...
حسین ، موجودیت راستین اسلام است...
حسین ، موجودیت راستین سپیده و فجر است...
حسین ، موجودیت راستین خداپرستی و ایمان و نماز است...
حسین ، موجودیت راستین آزادی و آزادگی است...
حسین ، موجودیت راستین عدالت و حقوق است...
حسین ، موجودیت راستین حماسه و فریاد است...
حسین ، موجودیت راستین تحقق های «نهج البلاغه» است...
حسین ، موجودیت راستین «خُطْب فاطمیه» است...
حسین ، موجودیت راستین عمل به قرآن کریم است...
حسین ، موجودیت راستین «دعای عرفه» و حقایق توحید است...
حسین ، موجودیت راستین تحقق لحظه های رشد و تعالی است...
حسین ، موجودیت راستین حرکت تسبیحی کائنات است... (و ان من شیء الا یسبح
بحمده)...

حسین، موجودیت راستین شبهای هزار رکعت نماز است...
حسین، قهرمان همیان بدوش - در دل شبهای تیره - و حامل غذا برای مستمندان و یتیمان است...

حسین، موجودیت کلی همه ارزشها و ارزشبانیها، و همه حماسه ها و حماسه گستریهاست...

حسین، فریادگر بزرگ دفاع از حقوق انسانهاست...

حسین، تصحیح کننده انحراف بزرگ تاریخ است...

حسین، موجودیت تحقق حقیقت است، در مقیاس انسان و تاریخ...

حسین، تحقق سجده بزرگ است در محراب قتلگاه، و تلاوت بزرگ، بر سر نیزه ها...
و حسین، حسین است...

سلام بر حسین! سلام بر علی بن الحسین! سلام بر فرزندان حسین! و سلام بر یاران حسین!...

به آغاز سخن باز می گردیم، یعنی دفاع از حقیقت جامع عاشورا. گفتیم که عاشورای حقیقی ۲۴ ساعت است نه ۱۲ ساعت. و عاشورا - در ابعاد و اعماق خود - فریاد توحید است و عدالت. و مسلم است که عدالتی را که عاشورا به آن فرا می خواند، عدالت به «تعریف» امام جعفر صادق (ع) است، یعنی رسیدن به اقتصاد منهای فقر، در سراسر جامعه؛ چنانکه در کتاب «کافی» از آن امام بزرگ روایت شده است:

انّ النَّاسَ یستغنون إذا عدل بینهم^{۱۸}

- اگر در جامعه عدالت باشد، فقیری نخواهد ماند.

اهمیت یادآوری و تکرار این احادیث و تعالیم، برآگاهان پوشیده نیست، زیرا در صورت آگاهی رسانی به جامعه، نمی توان هرگونه اقتصادی را به نام دین معرفی کرد، و ادالت با «الف» را به جای عدالت با «ع» جازد، و از اسلام و اسلامی بودن سخن گفت... و هنگامی که هر اقتصادی را به نام دین و حکومت دینی ترویج کردیم، و جامعه به سیاهروزی رسید... همه، به نام دین تمام می شود. و آیا کسی - با اندک اعتقادی به دین - به چنین امری رضا می دهد؟!؟!!

بنابراین، اقتصاد تکاثری (سرمایه داری)، و اقتصاد دیکتاتوری مال و ثروت (اقتصاد

دولة الاموال)، در جهت ضد اهداف عاشورا قرار دارد، که در پیش نیز اشاره کردیم. و چون در حکومت یزید، اقتصاد به صورت دولة الاموال (چپاول کردن اموال جامعه) درآمد بود، اقتصاد در جامعه های اسلامی به دو قسم تقسیم می شود: اقتصاد حسینی (اقتصاد در مکتب دین و قرآن). اقتصاد یزیدی (اقتصاد در مکتب سرمایه داری و جاهلیت و سرمایه داری جدید).

ما از این دو اقتصاد تعبیر می کنیم به «عدالت» (باع) و «ادالت» (با الف). معنای عدالت با عین معلوم است: تقسیم امکانات جامعه، در میان همه قشرها، به صورتی که همه به حقوق خویش برسند، و قادر بر زندگی رشد آمیز باشند. چنانکه علی (ع) می فرماید: «العدل حیاة»، زندگی، یعنی عدالت.

ادالت (با الف)، یعنی ترویج عملی فرهنگ سرمایه داری (رانت خواری، فساد، تورم افسارگسیخته همراه با رکود، انحصارگرایی در بخش تولید صنعتی و خدماتی، نرخیگداری آزاد، متولی کردن بخش خصوصی (که اغنیاء هستند، و به تعبیر پیامبر اکرم (ص): اشرار امتند) بر سرنوشت مالی و معیشتی جامعه بی پناه).

هدف عاشورا تحقق اقتصاد حسینی است، یعنی: «عدالت»؛ و نفی اقتصاد یزیدی یعنی: «ادالت».

در اینجا، هیچ چیز بهتر و گویاتر از سخنان جناب حبيب بن مظاهر اسدی و جناب سلیمان بن صرد خزاعی نیست؛ دو چهره بس بزرگ در تاریخ اسلام. حبيب بن مظاهر از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و شهید عاشورایی، و سلیمان بن صرد، فرمانده شهدای «عین الوردة» (پنج هزار نفر)، در راه دفاع از خون امام حسین (ع).

حبيب بن مظاهر و سلیمان بن صرد و تنی چند از بزرگان تشیع و مکتب شناسان شیعه، در نامه خود به حضور حضرت امام حسین (ع) و دعوت ایشان برای قیام، به منظور براندازی حکومت یزید و اقتصاد یزیدی، چنین نوشتند:

... وجعل مال الله دولة بين جابرتها و أغنيائها...^{۱۹}.

- یزید (از جمله خیانتهایی که به اسلام و مسلمانان کرده است)، مال خدا (اموال عمومی) را، در اختیار کامل مثنی سرمایه دار جبار و توانگر ستمگر قرار داده است.

این ایستار قاطع، از سوی امثال حبیب بن مظاهر و سلیمان بن صرد، (دو رکن تاریخ تشیع و عاشورا)، به نوبه خود نشان می دهد، که پیشینیان انقلابی شیعه، قرن‌ها پیش از آنکه انقلابیونی در جهان پدید آیند، و این عنوان (انقلابی) را به خود اختصاص دهند، انقلابی بودند، و اهتمام داشتند تا عدالت اقتصادی و معیشتی را اجرا کنند، و امت اسلامی را از تبعیض و تفاوت و حیف و میل اموال نجات دهند. و براسستی (نه در ادعا و شعار)، «جامعه قرآنی» بسازند، و ثروتها و اموال و امکانات را به صاحبان اصلی آنها (محرمان و مستضعفان و له شدگان و فراموش گشتگان...) بازگردانند.

علی (ع) نیز می فرماید:

من نگذاشتم دیکتاتوری مال (دولة الاموال) پدید آید، و اموال مردم به دست سرمایه

داران حیف و میل شود. ۲۰

و رجال صدر تشیع می دانستند که این کار، وظیفه حکومت اسلامی و مردان حاکمیت است؛ پس، دولة الاموال (که آثار آن در وضع اقتصادی امروز ما بسیار آشکار است)، یک جریان اقتصادی ضد قرآنی و ضد ارزشی است. در این اقتصاد، اموال و فرصت‌های مالی، و موافقت‌های اصولی، گمرکها و بندرها، و بازار، و تولید و صنعت و تورم و نرخ گذاری، و صادرات و واردات و... همه و همه... در دست جمعی مخصوص قرار می گیرد، و بقیه مردم جامعه - به صور مختلف و در سطوح مختلف - صدقه خور آنان می شوند!!

و کار به جایی می رسد، که ۸۰٪ امکانات جامعه، در اختیار ۲۰٪ یعنی دو دهک بالای جامعه از لحاظ ثروت قرار می گیرد... و عاقبت این اقتصاد معلوم است، و این اقتصاد ضد قرآنی، ضد نهج البلاغه، ضد عاشورا را چگونه می توان توجیه کرد؟!

از آنجا که تفسیر کامل عاشورا، و احیاء اهدافی آن، در گفتاری کوتاه میسر نیست، این بنده فقط به چند مسئله می پردازد، و درباره مبارزه شدید عاشورا، با اقتصاد «دولة الاموال» (اقتصاد سفیانی و یزیدی) اندکی سخن می گوید.

«دوله» (دولة)، بر وزن «لوله»، یعنی قرار گرفتن اموال در دست عده ای معدود و تسلط آنان بر اقتصاد جامعه. به سخنی دیگر، یعنی اینکه اموال و معادن و بنادر و همه گونه امکانات اقتصادی و منابع مالی جامعه و ملت، در دست عده ای مخصوص (اگرچه با نامهای ظاهر الصلاح و به عنوان اقدامهایی در جهت اصلاح اقتصادی) بچرخد، و از «تیول»

آنان در نیاید، و اقشار دیگر اجتماع - به انواع و اقسام - محروم باشند، و به صدقه سری «نجبا و اشراف» بسنده کنند!!

از صرف این ماده (دولة)، در مزید فيه «باب افعال»، فعل و مصدر «آدال، یدیل، ادلة»، بدست می آید. و این مصدر (ادالت)، همان ادالت با الف است، که این بنده آن را، به منظور زنده کردن موضعگیری قرآن کریم، در برابر فاجعه دولة الاموال (سرمايداری غاصب) مطرح کرده ام و به گوش جامعه رسانده ام، تا دو عدالت (عدالت با عین و ادالت با الف) را با هم اشتباه نکنند، و یکی به جای دیگری قالب زده نشود! و به استیصال ملت، و متهم شدن اسلام به عدم توانایی بر مدیریت اقتصادی، منجر نگردد، و همه آگاه شوند که اسلام چیست، و عدالت معیشتی و اقتصاد قرآنی کدام است!؟

پس، «ادالت» (با الف)، با نظر به متعدی شدن فعل ثلاثی مجرد لازم، با همزه «باب افعال»، به معنای «دوله سازی» است، یعنی: تحکیم مبانی «اقتصاد دولة الاموال»، یعنی: اقتصاد حیف و میلی، و چپاولگری یک عده، و تسلط یافتن اصل «چپاول»، و تقسیم کردن مملکت و امکانات آن، میان یک جمع خصوصی و معدود، که هزار درصد، در جهت ضد قرآن کریم است.

این «دولة الاموال» که می گوئیم، با «مبنای صرفی - لغوی» (که عرض شد)، خوانندگان توجه یافتند که با «دال مضموم» است، لیکن جالب توجه است که (چون فسادها به هم راه می برند) می بینیم که به همین مقصود و منظور، «دولة الاموال»، با «دال مفتوح» نیز معنی می دهد، یعنی: دیکتاتوری مال و ثروت، و اقتصاد تکاثری - به تعبیر قرآنی. و به هر حال، «دولة» (با ضم)، و «دولت» (با فتح)، از یک ماده است: ماده فساد.

قرآن کریم، «دولة الاموال» (حیف و میل عده ای - دولتی و غیر دولتی - ثروت جامعه) را به صراحت طرد کرده است («سوره حشر» «سور تکاثر»). این چگونگی (طرد اقتصاد دُوله ای)، در زمان حیات پیامبر اکرم (ص)، و با دقتهای آن حضرت درباره اموال و حقوق محرومان و ایتام، و مبارزه با اشرافیت غاصب و لخرج - و به تعبیر قرآنی: «مترفین و اتراف» - بخوبی مشهود بود.

پیامبر اکرم (ص) اجازه نمی داد حتی غصب شود. ۲۲ و مالی چپاول گردد، حتی سردر خانه ای - به شکل اشرافی - ساخته شود. اینها همه را باعث ضایع شدن اموال و حقوق طبقات

محروم و ایجاد عقده روحی در جامعه می دانست، چنانکه همینگونه هم هست. مثلاً: اگر آپارتمانی، در نقطه ای، به مبلغ ۲۵ میلیارد تومان خرید و فروش شود، بطبع، در نقطه ای دیگر باید مادر و دختری محروم و مظلوم، در صحرا، در یک چهار خشتی مخروبه، باقیمانده از موتور خانه ای متروک، زندگی کنند. بیخود نیست که در سخن امام علی (ع) آمده است:

ما رأیت نعمة موفورة الا و بجانبها حق مضيع؛^{۲۳}

- من هرگز زندگی پر ریخت و پاش ندیده ام، مگر اینکه در کنار آن، حقوق محرومان، پایمال شده است. (این یک حقیقت است، هرچا کسانی بیشتر از اندازه مناسب از اموال و امکانات برخوردار باشند، در کنار آنان گروههایی و قشرهایی محروم خواهند گشت)!

پس خطبه خوانی و «ارقام سرایی»، شرط نیست، باید بدانند که باید فکر نان کنند، که خربزه آب است؛ و به داد مردم برسند، که محرومان در چنگال گرگان تکاثر و اتراف، چپاول و اسراف، تورم آفرینی و اجحاف، و رانت خواری و اتلاف، و سرقت اموال دولتی و مردمی، بی عرضگی در مدیریت اسیرند، و در این میان، بی پناه بی پناه جوانان، در معرض خطرهای بزرگ...

در دفاع از آرمان عاشورا چگونه می توان از نقل سخنان انقلابی حبیب بن مظاهر اسدی و سلیمان بن صدق خزاعی گذشت. جوانان ما بحتم باید بدانند که افکار و عقاید اقتصادی شهدای عاشورا چه بوده است؟ و چه بیانگری برای آن افکار و عقاید، بهتر از حبیب بن مظاهر و سلیمان بن صدق؟

این سخنان را در پیش نقل کردیم، دوباره بخوانید، و در آن تأمل کنید، و با حقایق تعالیم مکتب تشیع همواره سربلند باشید، و از مدعیان مطالبه کنید!...

حبیب بن مظاهر اسدی، شخصیت کم نظیری است در تاریخ اسلام. او زمان پیامبر اکرم (ص) را درک کرده و از اصحاب پیامبر بود. همچنین به خدمت بانوی بزرگ، حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا (س) رسیده بود. و از اصحاب امام علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) نیز بود.

سلیمان بن صدق خزاعی نیز از بزرگان شیعه بود. او پس از واقعه عاشورا، با پنج هزار نفر شیعه کفن پوش مسلح، به سوی دمشق حرکت کرد تا حکومت اموی را ساقط کند، و

انتقام خون شهدای کربلا را بگیرد، و اسلام و مسلمین را از دست انتقام جویان جاهلیت نجات دهد... لیکن پیش از رسیدن به دمشق و ساقط کردن دربار اموی، با لشکر امویان مواجه شد، و جنگی شدید پیش آمد؛ و سلیمان و زیارانش در محلی به نام «عین الوردة» شهید شدند...

اینان و امثال اینان، مکتب شناسانی بزرگ و انقلابیونی سترک بودند، که برای نفی اقتصاد سرمایه داری، آنگونه دست به اقدام می زدند. و آنان مبارزه با سرمایه داری تکاثری و نفی «دولة الاموال» را، وظیفه حکومت قرآنی و مدعیان حکومت اسلامی می دانستند. و اکنون می بینیم که ادعای پیروی از احکام اسلام و اسلامی بودن عملکردها کاری ساده نیست. ۳ سال پیش، از سوی مقامات گفته شد (و در رسانه ها پخش گردید) که «ما با گذشت ۲۷ سال از انقلاب، هنوز حکومت اسلامی نداریم...». و می نگریم که هنوز هم (با گذشت ۳۰ سال) حکومت اسلامی نداریم.

بنیاد حکومت اسلامی بر «اجرای عدالت» است. در غیر این صورت، ادعا خواهد بود و چیزی بی بنیاد؛ و بنیاد اجرای عدالت بر انقلاب است؛ تا انقلابی تحقق نیابد، عدالتی اجرا نخواهد گشت. و انقلاب جز با سقوط سه طاغوت تحقق نخواهد یافت، و انقلاب نخواهد بود.

آنچه از قرآن کریم و احادیث، درباره انقلاب به دست می آید این است که در تحقق یک انقلاب، سقوط سه طاغوت ضروری است:

طاغوت سیاسی (فرعون).

طاغوت اقتصادی (قارون).

طاغوت فرهنگی (هامان).

در انقلاب ما فقط طاغوت سیاسی ساقط شد. و مشکل بزرگ - که تجربه هم نشان داده است - این است که اگر طاغوت اقتصادی (قارون = سرمایه دار) بر جای ماند، خود، طاغوت سیاسی نیز می شود، تشکّل پدید می آورد، پستهای مالی را تصاحب می کند، و امور را در دست می گیرد... و معلوم است که جامعه ای که کارگردان اصلی آن، طاغوت اقتصادی (قارون) باشد، بسی بدبخت تر است از جامعه ای که فقط مشککش طاغوت سیاسی (فرعون) باشد.

اصولاً، شکل حضور طاغوت در جامعه این است، که طاغوت (به نفع خود و امیال و آرزوهای خود و نور چشمان و نزدیکان خود یا کسانی که او را مأمور کرده‌اند)، مانع رشد انسانی و تعالی اجتماعی می‌شود، و جامعه را به صورت برده در می‌آورد... از این جهت، زیان طاغوت سیاسی کم نیست، لیکن طاغوت اقتصادی بدتر است. این است که قرآن کریم، اغنیا و سرمایه داران را عامل تکذیب پیامبران و مصلحان می‌داند. و این است که پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

شراً أمتی الاغنیاء؛^{۲۴} بدترین مسلمانان، سرمایه داران مسلمانند.

در انقلاب ایران، نه تنها طاغوت اقتصادی ساقط نشد، بلکه بنا بر علل و عواملی قوی‌تر شد، و از نظر کمی و کیفی بر حجم این غده سرطانی بسیار بسیار افزوده گشت (که من از شرح خصوصیات - در این گفتار مختصر - می‌گذرم). و این چگونگی اسفبار معیشتی و ظلمهای اقتصادی، که امروز ملت دچار آن است از عمل طاغوتهای اقتصادی است. و در چنین احوالی نباید، دین و ارزشهای الهی را فدای موقعیتهای شخصی کرد. این امر خیانت است به دین خدا و ارزشهای حیات متعالی. عدالت تقطیع پذیر و سهام بردار نیست. اگر ما خود را شیعه جعفری می‌دانیم، و نه تنها به زبان بلکه از دل اعتقاد داریم، امام صادق (ع) - به نقل در کتاب معتبر «کافی» - عدالت را در رسیدن به منهای فقر می‌دانند، و فقر یعنی کمبود داشتن. پس اگر در جایی و جامعه ای - حتی - یک تن و یک خانوار کمبود داشته باشد، در آنجا عدالتی تحقق نیافته است و دم از عدالت زدن، خیانت است به عدالت.

نام امام عدالت گستر تاریخ را نیز نباید دستمایه قرار داد. علی بن مهزیار اهوازی از بزرگان شیعه است. ایشان هنگامی در حال طواف خانه کعبه به دیدار حضرت ولی عصر «عج» نایل گشت، و از دوری آن حضرت گله کرد.

حضرت فرمودند:

درمیان شما کسانی سرمایه دار و متکثر بهم رسیده‌اند، و قشرهای محروم را له کرده‌اند، و حقوق رَحِمِ ایمانی را رعایت نمی‌کنند... در این صورت، از من چه توقع دارید؟!^{۲۵}

این سخنان که ما بتکرار از آنها دم می‌زنیم، برای حفظ اصالت‌های دینی، و ارزش‌های متعالی جعفری و اهداف مهدوی است. تا دشمنان مختلف نتوانند عملکردها و ادعاهای پوچ را به رخ نسلها - بویژه جوانان - بکشند، و آنها را از دین ناامید کنند؛ یا تبلیغ کنند که دین امری فردی است و توان مدیریت اجتماعی (سیاسی - اقتصادی) ندارد!

۱. تممة المنتهى / ۲۱۴-۲۲۱۵، به نقل از مآخذ تاریخ مسعودی، مورخ معروف، می‌گوید: «و کان یسمی یزید، السکران الخمیر - یزید را میخواره ای دایم الخمر می‌خواندند».
۲. همان.
۳. آیا در تواریخ، حتی یک مورد نوشته‌اند، که معاویه یا یزید بن معاویه، شبی را به نماز ایستادند، و در حال مناجات به سرآوردند؟! بجز آنچه در متون معتبر تواریخ اهل سنت پر است، از اعمال ضد قرآن و ضد سنت ایشان (الغدیر، ج ۱۰).
۴. درباره سه تن از ائمه طاهرین (ع) نوشته‌اند، که برخی شبها هزار رکعت نماز می‌خوانده‌اند؛ حضرت علی (ع) و حضرت امام حسین (ع) و حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع)...
۵. معاویه از جهت علاقه شدید به یزید، مقدمات بیعت با او را، با ارتکاب فجایعی سنگین، از جمله، مسموم کردن حضرت امام حسن مجتبی (ع)، فراهم کرد.
۶. ینابیع المودة، ۳/۳۵، مؤلف کتاب از علمای اهل سنت (حنفی) است.
۷. البدایة والنهاية، ۸/۲۴۱؛ معجم البلدان، ۲/ ۲۴۹؛ تممة المنتهى / ۲۲۲۰.
- ۸ و ۹. یعنی معاویه، که مادرش هند بود، هند - زن ابوسفیان - در کشتن جناب حمزه سید الشهداء - عموی بزرگوار پیامبر - سعی بسیار کرد، و چون جناب حمزه شهید شد جگر آن شهید بزرگ را از سینه در آورد و مکید... از اینرو... در تاریخ اسلام - به «هند جگر خوار» معروف شد. اشاره حکیم سنایی به این واقعه شوم است.
۱۰. تاریخ حبیب السیر، ۲/ ۱۲۵.
۱۱. تذکرة الخواص، ابن الجوزی حنفی / ۳۰۰-۳۰۱.
۱۲. مروج الذهب.
۱۳. الغدیر، ج ۱۰، به نقل از مدارک اهل سنت.
۱۴. مروج الذهب، ۳/ ۷۸.
۱۵. بعضی از مؤلفین شماره لشکر یزید را تا ۳۰۰۰۰ نفر نوشته‌اند.
۱۶. تاریخ طبری، ۱۱/ ۳۵۸؛ الغدیر، ۳/ ۲۵۹-۲۶۰.
۱۷. همان.
۱۸. برای اینگونه احادیث مهم و حیاتی، رجوع شود به «الحیة» و «ترجمة الحیة»، ج ۶.
۱۹. بحار، ۴۴/ ۳۳۳.
۲۰. کافی، ۸/ ۶۱.
۲۱. و به تعبیر یکی از مجله‌های حوزه علمیه قم: «قله‌های ثروت در برابر دره‌های فقر»!!
۲۲. ترجمة الحیة، ۴/ ۲۸۴؛ تنبیه الخواطر / ۵۹.
۲۳. دراسات فی نهج البلاغه / ۴۰، از: شیخ محمد مهدی شمس الدین.
۲۴. جامع السعادات، نراقی.
۲۵. غایة المرام، بحرانی / ۷۷۷.